

شش

رویداد

تغییر رویکرد برنامه‌های توسعه‌ای به رویکرد توصیفی ونه کمی



کارشناس اقتصادی

اتجهٔ تاکنون در ایران به‌عنوان برنامه اجرا شده، به دو بخش قبل و پس از انقلاب بازمی‌گردد. پنج برنامه مربوط به قبل از انقلاب شامل دو برنامه هفت‌ساله و سه برنامه پنج‌ساله بوده و پس از سلباب پنج پنج برنامه پنج‌ساله تاکنون به اجرا درآمده است. این توجه به این تجربه بیش از ۵۰ساله برنامه‌ریزی در ایران که از سال ۱۳۲۷ نیز آغاز شده، طبیعی است می‌توان ارزیابی کامل و جامعی از آن داشت. از مجموع برنامه‌هایی که در ایران به اجرا درآمده، برنامه سوم پیش از انقلاب و برنامه سوم پس از انقلاب به‌عنوان موفق‌ترین برنامه در دسترس‌ی به اهداف برآمده می‌شوند. این

برنامه با نوعی مروتوجه واقع نشد یا به اجرا درنیامد. هم‌اکنون که در برنامه پنج‌ساله پنجم هستیم، بر عملا این برنامه به اهداف خود نرسیده و به معنای واقعی به پس از اجرا درنیامده است. برنامه چهارم نیز از سوی دولت نهم و دهم کار گذاشته شد، بر این اساس و در ۱۰ سال گذشته، این دو برنامه پنج‌ساله که برشی از چشم‌انداز ۲۰ساله ایران ۱۴۰۴ بود، جنبه اجرائی به خود گرفت. اکنون این پرسش مطرح می‌شود: چرا با وجوداینکه برنامه‌ای در مرحله تهیه و تدوین و در مرحله تصویب که زمانی حدود یک تا یک سال بین طول می‌انجامد، هیچ اجرائی به خود نمی‌گردد؟ برای بررسی این موضوع می‌توان گفت برخی دلایل فاشکی و بخشی مهم‌تر، ماهوی است. اما دلایل فاشکی به این بازمی‌گردد که غالب برنامه‌هایی که در ایران تدوین می‌شود، معمولا توسط دولتی تدوین شده و دولتی دیگر مجری آن می‌شود.

همین اتفاق نامشروع تهیه و تدوین و اجرا توسط یک دولت، اشکال دیگری است که در برنامه‌های پس از انقلاب وجود دارد. درواقع با وجودی که قانون مأموریت از برنامه است، گاهی دولت‌ها قانون را نیز کنار می‌گذارند. متأسفانه این مسئله یک یک روال طبیعی در ایران تبدیل شده که یکی از مشکلات پراختیاری کشور را به خود اختصاص می‌دهد. درحقیقت به این سبب کشور بی‌جهت سهم وادار یا در توسعه نامیده می‌شودیم که در کشور ما هیچ سیستم و اندازه و این اشخاص هستند که کشور را به جلو می‌برند. برای مثال مسکن هم که مشکلات متعددی را در اقتصاد و اجتماع با پدید آورد، ظرفیت هم به اشخاص دود به تقیبط بر می‌خورده و در اقتصاد کشور، خاصیت ما این اشخاص هستند که محور مسئله بوده‌اند. برنامه دومین نکته به این مسئله برمی‌گردد گاهی منابعی که برای برنامه‌ها در نظر گرفته می‌شود، محقق نمی‌شود یا گاهی بیش از برنامه تحقق پیدا کند. برای مثال برای تحقق اهداف برنامه پنج‌ساله چهارم پیش‌بینی شده بود: ۵۰میلیارد دلار کافی است، اما عملا بیش از آن انجام ایجاد شد و دولت پنج شش از این برنامه، منابع در اختیار داشتند و از طرف دیگر به منابع اعتباری نپودند. کار خود را پیش برد و اقتصاد را دچار چالشی کرد.

از سویی به بدبینیبرسیم اقتصاد ایران: اقتصادی متکی به درآمدهای نفتی است و فاروقود قیمت نفت در تحقق اهداف برنامه تأثیرگذار خواهد بود. اما دلایل دیگری نیز مطرح است. عمده در اقتصاد ایران می‌تواند جلوگیری از جابجایی‌های باشد، اما اینکه شش‌هزار میلیارد دلار در سال مشخص در نظر گرفته شود، در برنامه‌های کشورهای توسعه‌یافته وجود ندارد. به‌عبارت دیگر، برای اهدافی مانند اقتصاد، تورم نکرده می‌شود. و ششخصی تعیین می‌شود و تمام ارکان‌های اقتصادی برای دستیابی به این وارد عمل می‌شوند، اما عملا برای این وارد جزئیات ششود، در این نوع برنامه‌ها وجود ندارد.

علت آن نیز به این مسئله بازمی‌گردد که به‌عنوان نمونه در بودجه سال ۱۳۹۴ این بودجه سالانه برای بخش خصوصی است. می‌شود می‌نویسند و بودجه سالانه موارد با کسری مواجه می‌شود و بودجه عمرانی با تصحیلاتی منابع و حقوق دریافتی ه‌رآم می‌شود. بودجه به‌نظر می‌رسد به جای اینکه هدف باشد، در مجلس و دستسگاه اجرائی تحت فشار شود تا این پنج سال آینده بودجه سالانه به اغلب به ۵۰ درصد نیز دست نیابد.می‌پاییم، بهتر است شاخص‌های توسعهٔ توسعهٔ راهبردی کنیم. برای مثال تغییراتی که باید در آموزش عالی رخ دهد از آموزش عالی، به‌عبارت دیگر، به‌نظر بگیریم، زیرا هم‌اکنون در برخی از رشته‌ها دچار کمبود هستیم. درحالی‌که در برخی رشته‌ها اما بازار دانشجویان محدود می‌باشد. این برنامه‌ها در نظر گرفته می‌شوند، اما در واقع اصلاحات و دستکاری‌های به منظور افزایش تولید است، اما این موارد می‌تواند به علت اقتصاد است که مردم پورترش کمبود است. اما اگر قرار بر این باشد منابعی که در اختیار می‌شود، به یک‌سره تصویب کنند، اگر عبت و مصافت است و بهتر آن است که اهداف چشم‌دار ۱۰ساله را به‌طور یکپرمی و برای آن بودجه مدقی علمی سالانه نویسیم‌که در انحراف در آن به حداقل ممکن برسد.

تدوین برنامه در کشور از سوی بسیاری از کارشناسان اقتصادی به چالشی بزرگ تبدیل شده است؛ چنان‌که سیر برنامه‌نویسی در ایران حکایت از تدوین ۱۰ برنامه (پنج‌بند قبل وپنج‌برنامه پس از انقلاب) به نسبت ناآرامد و کشور دارد. این برنامه‌ها با وجود اینکه پیش‌تر از برنامه‌های توسعه در کشورهای همچون چین، مالزی و کره نشسته بودند، هنوز به توسعه ایران آن چنان‌که در این برنامه‌ها از آن یاد شده است، نتایج‌آمده‌اند و این در حالی است که کشورهای اشاره‌شده بسیار برنامه‌ریزی‌های و اکنون با توسعه‌یافته‌ها مقبوض می‌شوند یا در مسیر توسعه گام‌های بلندی برداشته‌اند. این پرسش این است که وقتی این شیوه برنامه‌نویسی در ایران این چنین ناآرامد

بوده است، چرا اصرار بر توسعه‌آدم داریم؟ و اصولا آیا می‌توان بی‌برنامه به توسعه رسید؟ برای آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران، شرق، بر آن شد میزگردی با حضور حسین راغبفر، اقتصاددان و عضو هیأت‌علمی دانشگاه الزهر، غلامحسین حسناش، کارشناس ارشد حوزه انرژی و عضو هیأت‌علمی مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، و محمد بحرینیان، صنعتگر و پژوهشگر توسعه، برگزار کند. این کارشناسان در این میزگرد سبیلک برنامه در ایران را ماثتر از صاحبان برنامه سوم پیش از انقلاب و برنامه سوم پس از انقلاب به‌عنوان موفق‌ترین برنامه در دسترس‌ی به اهداف برآمده در کشور ایران، ساختاری دارد و باید اصلاح شود.

آقای بحرینیان، با توجه به روندی در برنامه‌های کلان کشور طی کرده‌اند، به عقیده شما این شیوه برنامه‌ریزی در کشور کارایی دارد؟

بحرینیان: باید دید چنین برنامه‌ریزی در اقتصاد ما نتیجه‌ای داشته یا نه. چون پنج برنامه قبل از انقلاب و پنج برنامه بعد از انقلاب نوشته‌امید و توجه به منابع طبیعی که در این اقتصاد سرازیر شده است، این نوع برنامه‌ریزی اگر می‌توانست به اصلاح جامع منجر شود، به دستاور، مورد نظر می‌رسیدیم. درحالی‌که در این نوع برنامه‌ریزی، یعنی برنامه‌ریزی جامع مبتنی بر رشد متوازن در آسما بشکام بودیم، اما اکنون دست‌انوار پاپیونز از سایر کشورهای است که برنامه‌های توسعه خود را مبتنی بر رشد نامتوازن پایه‌ریزی کرده‌اند. اگر بخواهیم کار باکریم، شاهد خواهیم بود اولین برنامه ایران در سال ۱۹۲۸ به شکلش درآمده است، اما چیزی بعد از ما در ۱۹۵۳، این فرصت نگارش برنامه آغاز کرد، هرچند این کشور در سال ۱۹۸۲، به‌طور کلی برنامه‌های جامع توسعه مانند برنامه ما را کار گذاشت و روند نامتوازن مبتنی بر چند رشته صنعتی را در پیش گرفت. کثر نیز در سال ۱۹۹۴ و مالزی در سال ۱۹۹۶ نگارش برنامه برای دستیابی به توسعه را در پیش گرفتند. سؤال این است چه شده که در طول این سال‌ها توسعه‌یافته می‌شودیم که در اقتصاد داخلی ما با توجه به امرهای بانک جهانی از ۲۴ دلار آغاز نمودن برنامه در سال ۱۹۹۵ به چهارهزار ۷۳۴ دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده است، اما مالزی که از ما دیرتر آغاز به برنامه‌ریزی کرده است از ۳۴ دلار سرانه تولید ناخالش داخلی در سال ۱۹۶۸، به ۱۶هزار ۱۰۴ دلار در سال ۲۰۱۱ رسیده و کشور ۱۰۳ دلار سرانه تولید ناخالش داخلی در سال ۱۹۶۲ به ۲۵هزارو ۹۷۷ دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است، این چنین که برنامه هر دو کشور را در سال ۱۹۸۲ شروع کرده است ۸۸ دلار در سال ۱۹۹۰ به ۶هزارو ۷۰۷ دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است. اما به ما ملال است، بنابراین این عمل را به دلایلی است که نشان می‌دهد برنامه‌های ما اشکال دارد، منابعی هم که ما به این اقتصاد تزریق کردیم، منابع کمی نپودند. و به مراتب از بسیاری از کشورها، به ویژه مالزی و کره بیشتر بوده‌اند. به‌این‌ترتیب جمع منابعی که به این اقتصاد تزریق شده‌اند، تفاوت با کشورهای توسعه‌یافته نیست که در این اقتصاد از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۲، یک میلیارد دلار در نظر بگیریم از برنامه اول خود بودیم ۱۶۳ میلیارد دلار در نظر گرفته شد، اما معادل ارزی معادل حدود ۱۶۳ میلیارد دلار بوده است که این رقم ثابت هم نشان می‌دهد. این شاخصی که در سال مشخص در نظر گرفته شود، در برنامه‌های کشورهای توسعه‌یافته وجود ندارد. به‌عبارت دیگر، برای اهدافی مانند اقتصاد، تورم نکرده می‌شود. و ششخصی تعیین می‌شود و تمام ارکان‌های اقتصادی برای دستیابی به این وارد عمل می‌شوند، اما عملا برای این وارد جزئیات ششود، در این نوع برنامه‌ها وجود ندارد.

علت آن نیز به این مسئله بازمی‌گردد که به‌عنوان نمونه در بودجه سال ۱۳۹۴ این بودجه سالانه برای بخش خصوصی است. می‌شود می‌نویسند و بودجه سالانه موارد با کسری مواجه می‌شود و بودجه عمرانی با تصحیلاتی منابع و حقوق دریافتی ه‌رآم می‌شود. بودجه به‌نظر می‌رسد به جای اینکه هدف باشد، در مجلس و دستسگاه اجرائی تحت فشار شود تا این پنج سال آینده بودجه سالانه به اغلب به ۵۰ درصد نیز دست نیابد.می‌پاییم، بهتر است شاخص‌های توسعهٔ توسعهٔ راهبردی کنیم. برای مثال تغییراتی که باید در آموزش عالی رخ دهد از آموزش عالی، به‌عبارت دیگر، به‌نظر بگیریم، زیرا هم‌اکنون در برخی از رشته‌ها دچار کمبود هستیم. درحالی‌که در برخی رشته‌ها اما بازار دانشجویان محدود می‌باشد. این برنامه‌ها در نظر گرفته می‌شوند، اما در واقع اصلاحات و دستکاری‌های به منظور افزایش تولید است، اما این موارد می‌تواند به علت اقتصاد است که مردم پورترش کمبود است. اما اگر قرار بر این باشد منابعی که در اختیار می‌شود، به یک‌سره تصویب کنند، اگر عبت و مصافت است و بهتر آن است که اهداف چشم‌دار ۱۰ساله را به‌طور یکپرمی و برای آن بودجه مدقی علمی سالانه نویسیم‌که در انحراف در آن به حداقل ممکن برسد.

آقای بحرینیان، با توجه به روندی در برنامه‌های کلان کشور طی کرده‌اند، به عقیده شما این شیوه برنامه‌ریزی در کشور کارایی دارد؟

بحرینیان: باید بخواهیم نگاهي می‌شود که به‌عنوان برنامه‌ریزی چه نتیجه‌ای داشته باشیم، در هر زمینه‌ای که وارد ششود چه GDP یا عوامل عدالت اجتماعی قابل مقایسه‌ی با کشورهای توسعه‌یافته یا اینکه یکی از شاخص‌های توسعه در برنامه‌های عدالت اجتماعی است، اما این منابعی که به اقتصاد صرف شده است هنوز شاخص‌های قابل‌اندازه اجتماعی‌مان از بعضی از کشورها که به‌متر با ما بوده‌اند و بعد از این که‌تونه منابعی را به‌خاطر خودشان از آغاز کرده‌اند، پایتیز است. برای مثال در سال ۲۰۰۸ شاخص بیمه ملی سلامت در کشور ما، در جنوبی ۹۰٫۱ درصد کل تولید ناخالش داخلی بود. همین‌طور که اشاره شد، چون به توجه به این هدف از ساختن اینپوه چیست و قرار است که دست‌انوار برای کشور ایجاد باشد، یا تغییر برای ۱۰۰۰۷ درصد شاخص کشور بعد از کشورهای نهم و دهم، شاهد تحول جنوبی در کاهش فقر بسیار موفق عمل کرده است، به‌طوری‌که از سال ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۸ درصد کل کشور فقر مطلق نشانند، این امر در سال ۱۹۹۳ بعد ۷٫۶ درصد فقر آفرین آمر بانک جهانی نیز فقر مطلق در آن کشور گرفته شد و در ۲٫۲ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش افتد، اما حتی جن جمعیت فقر روستایی در سال ۲۰۱۱ میلیون ۲٫۹ درصد و در سال ۱۹۷۹ در ۵ میلیون ۲٫۹ درصد و در سال ۲۰۰۰ رسیده است و همان‌که به میلیون نفر از زیر خط فقر بالا می‌گشتند، به این رقم آماري که رئیس مرکز کار ایران در سال ۱۳۹۸ آن کرده‌اند، ۱۰ میلیون ۲٫۹ درصد جمعیت کشور، فقر خط فقر مطلق و فقر و تجربه‌ی کمبود در فقر خط فقر نسبی به سر می‌برند و یکی‌گرم هزاره ۲۰۰۰ درصد کل سال ۱۳۹۸ بود. این به‌نظر می‌رسد که در برنامه‌ریزی که گام می‌شود، بینیم برنامه‌های ما همچون‌این‌ها دارند، چون ما باید اقتصاد برای برنامه‌ریزی را رعایت کردیم. این مطلب هم با آن‌ها سافل با آن‌ها ملاءت شده است، زمانی که گروه مشاوران دانشگاه هاروارد برای بررسی برنامه‌ها به ایران آمده بودند، بعد از یک‌هفته بدون برنامه‌ها در ایران اشاره کردند. رئیس اجرائی این گروه زمانی که رئیس سوم در برنامه نهادهای برای معاشقه‌ای کلان تولید ۱۰۰ ساله با اینده با این‌ها ششخصی نمود، اما اگر قرار بر این باشد منابعی که در اختیار می‌شود، به یک‌سره تصویب کنند، اگر عبت و مصافت است و بهتر آن است که اهداف چشم‌دار ۱۰ساله را به‌طور یکپرمی و برای آن بودجه مدقی علمی سالانه نویسیم‌که در انحراف در آن به حداقل ممکن برسد.

میزگرد بررسی سبیلک برنامه‌ها با حضور راغبفر، حسناش و بحرینیان

دولت مایش از آن‌که دولت باشد، هلدینگ است

شکوفه حبیب زاده

آقای حسناش، نظر شما در این‌باره چیست؟

حسناش: ما یک تجربه طولانی در این کشور داریم که کارهای خوب را به انجام می‌دهیم و بعد فکر می‌کنیم آن کارها، به‌هستند. برنامه‌ریزی خوب است، اما نه متوجه شدیم‌که چگونه باید کشور را به‌طور سیستمی و در نا متداولی درستی آنها انجام دهیم. چنان‌که باید به اجرای همان برنامه‌ها هم نپوده‌ام! اما از آرم‌آرم می‌گوییم این برنامه‌ها به ما کمک کرده است، در حالی‌که کشور بدون برنامه‌ریزی نمی‌تواند کاری انجام دهد، حتی سفره‌قش هم بدون برنامه ممکن نیست. آدم بی‌برنامه منفعل و بازپچه دست خواهد شد. این توهم اشتباه است که چون این برنامه‌ها تهیه‌ال ما را به جایی نرسانده‌اند، باید کار برنامه را کنار بگذاریم. باید بینیم کجا کار اشکال دارد، چقدر به اصول درست، برنامه‌ریزی کرده‌ایم و چقدر به اجرای این بایدیم بدهیم. به‌نظم بزرگ‌ترین مشکل برنامه‌ریزی در ایران، این است که به ظاهر اسنادی آماده می‌شود و فرض این است که اصول و خط مشی‌ای انتخاب شده، اما عملا تدوین برنامه در ایران یک فرایند چانه‌زنی است، به این معنا که دستگاه‌ها به صورت مجزا بدون توجه به پارادیم توسعه‌ی ملی، فشار می‌آورند که منابع را به خود تخصیص دهند. در این فشار، انتخابات و وعده‌های نمایندگان مجلس نیز دلیل است. در انتها می‌بینیم هیچ پارادیمی بر این برنامه حاکم نیست و گاهی بخش‌های مختلف تعریف‌شده در برنامه، به‌هم تعارض هستند و خلاف جهت هم حرکت می‌کنند. در واقع جهت‌گیری کلی برای تحقق اهداف ملی در نظام برنامه‌ریزی ما دیده نمی‌شود و فقط یک فرایند چانه‌زنی‌هر، کسی بیشتر زود دارد، منابع را به اینجا می‌خواهد کسب و به‌روشنی مقبوض می‌دهد. ما راوش برنامه‌ریزی اجرای نادرست برنامه‌های‌مان، امر برنامه را ولت کرده‌ایم و آن‌گاه به این نتیجه می‌رسیم که برنامه به دردی نمی‌خورد و باید برنامه‌ریزی کار باکر گذاشت. سؤال این کدام عقلی می‌تواند این‌ها قبول کند که بدون برنامه می‌توان کاری کرد؟ و کشور دچار سرگردانی بیش از آنچه تاکنون بوده نخواهد شد؟

آقای راغبفر، شما نیز به علت‌بسیاری کارآمدنودن برنامه‌ها در ایران با دیگر برنامه‌ها مقایسه‌ای؟

راغبفر: بله موقایف، اما باید یکی، دو نکته را اضافه کنم. تجربه دولت‌های نهم و دهم نشان داد وقتی برنامه کار گذاشته می‌شود، چه مصیبت‌های تاریخی‌ای می‌تواند برای کشور رقم بخورد و چه فاسد بزرگی پیش آید. در این هشت سال اصلا مشخص نبود دولت مقاربت چه کار کرد. از روز اول گفتند برنامه چهارم، امریکایی است و اعتقاد ن به آن نداریم. برنامه پنجم هم در بخش‌های عمده‌ای، مجموعه‌ای از برنامه‌های توسعه‌ی است که نتقدین‌پایز نیست، بنابراین دولت‌های نهم و دهم و آثار سونی که دهه‌ها با کشور خواهد‌ماند، آموزش‌وپرورش رایگان به‌طورکامل به خصوصی تبدیل شدند. بخش‌های دیگر، برنامه‌ریزی اقتصادی را جدای از سازمان خود را اصلاح می‌کنند. بخش‌های پایدنی به قانون اساسی به معنی شاخص‌هایی به حیات اجتماعی باشد، امروز وضعیت پیچ‌و پود به‌طور که شهر را تحت شش‌توسار و عمران و آبادی توسعه در نظر گرفته و این‌همه موانع گام‌ها بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد و ساختن و به مراتب از بسیاری از کشورها، به ویژه مالزی و کره بیشتر بوده‌اند. به‌این‌ترتیب جمع منابعی که به این اقتصاد تزریق شده‌اند، تفاوت با کشورهای توسعه‌یافته نیست که در این اقتصاد از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۲، یک میلیارد دلار در نظر بگیریم از برنامه اول خود بودیم ۱۶۳ میلیارد دلار در نظر گرفته شد، اما معادل ارزی معادل حدود ۱۶۳ میلیارد دلار بوده است که این رقم ثابت هم نشان می‌دهد. این شاخصی که در سال مشخص در نظر گرفته شود، در برنامه‌های کشورهای توسعه‌یافته وجود ندارد. به‌عبارت دیگر، برای اهدافی مانند اقتصاد، تورم نکرده می‌شود. و ششخصی تعیین می‌شود و تمام ارکان‌های اقتصادی برای دستیابی به این وارد عمل می‌شوند، اما عملا برای این وارد جزئیات ششود، در این نوع برنامه‌ها وجود ندارد.

با توجه به این اتفاق، این بی‌برنامگی چه عواقبی برای کشور می‌تواند داشته باشد؟

بحرینیان: این اتفاق افتاده و حتما ادامه پیدا می‌کند و به جای خوشی هم منجر نخواهد شد. تا زمانی که اشتباهات کار را توجیه نشوم، وضعیت فعلی قاعدا ادامه پیدا خواهد کرد و نظر شخصی من این است اگر اشتباهات دولت آقای احمدی‌نژاد هم اتفاق می‌افتد، این احتمال ۱۰۰ درصد است. اما سید کرد به‌نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی را تیراج دلدانی هم تا جمرند ندارد. این اشتباهات ماست که دامگیر ما شده است. از عوامل اشتقاق مهمین کامل برنامه توسعه است، دو مثال از آن کشور می‌زنم. آقای مسعود کارشناس، استاد دانشگاه اقتصاد ایران لندن، در کتاب «نفت، دولت و صنعت‌شدن در ایران» این بحث را مطرح کرده است. او می‌گوید: «پایان‌جای فرایند صنعتی در این سروده (۱۳۵۶-۱۳۴۲) صنعت‌های عمده‌ای را برملا کرد. همان عاملی را در ایجاد فرایند سریع انباشت صنعتی یعنی رویش عالی ترسیم شده بود. این نوع توجه به این هدف از ساختن اینپوه چیست و قرار است که دست‌انوار برای کشور ایجاد باشد، یا تغییر برای ۱۰۰۰۷ درصد شاخص کشور بعد از کشورهای نهم و دهم، شاهد تحول جنوبی در کاهش فقر بسیار موفق عمل کرده است، به‌طوری‌که از سال ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۸ درصد کل کشور فقر مطلق نشانند، این امر در سال ۱۹۹۳ بعد ۷٫۶ درصد فقر آفرین آمر بانک جهانی نیز فقر مطلق در آن کشور گرفته شد و در ۲٫۲ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش افتد، اما حتی جن جمعیت فقر روستایی در سال ۲۰۱۱ میلیون ۲٫۹ درصد و در سال ۱۹۷۹ در ۵ میلیون ۲٫۹ درصد و در سال ۲۰۰۰ رسیده است و همان‌که به میلیون نفر از زیر خط فقر بالا می‌گشتند، به این رقم آماري که رئیس مرکز کار ایران در سال ۱۳۹۸ آن کرده‌اند، ۱۰ میلیون ۲٫۹ درصد جمعیت کشور، فقر خط فقر مطلق و فقر و تجربه‌ی کمبود در فقر خط فقر نسبی به سر می‌برند و یکی‌گرم هزاره ۲۰۰۰ درصد کل سال ۱۳۹۸ بود. این به‌نظر می‌رسد که در برنامه‌ریزی که گام می‌شود، بینیم برنامه‌های ما همچون‌این‌ها دارند، چون ما باید اقتصاد برای برنامه‌ریزی را رعایت کردیم. این مطلب هم با آن‌ها سافل با آن‌ها ملاءت شده است، زمانی که گروه مشاوران دانشگاه هاروارد برای بررسی برنامه‌ها به ایران آمده بودند، بعد از یک‌هفته بدون برنامه‌ها در ایران اشاره کردند. رئیس اجرائی این گروه زمانی که رئیس سوم در برنامه نهادهای برای معاشقه‌ای کلان تولید ۱۰۰ ساله با اینده با این‌ها ششخصی نمود، اما اگر قرار بر این باشد منابعی که در اختیار می‌شود، به یک‌سره تصویب کنند، اگر عبت و مصافت است و بهتر آن است که اهداف چشم‌دار ۱۰ساله را به‌طور یکپرمی و برای آن بودجه مدقی علمی سالانه نویسیم‌که در انحراف در آن به حداقل ممکن برسد.

آقای بحرینیان، با توجه به روندی در برنامه‌های کلان کشور طی کرده‌اند، به عقیده شما این شیوه برنامه‌ریزی در کشور کارایی دارد؟

بحرینیان: متأسفانه کلی این اتفاق افتاده و حتما ادامه پیدا می‌کند و به جای خوشی هم منجر نخواهد شد. تا زمانی که اشتباهات کار را توجیه نشوم، وضعیت فعلی قاعدا ادامه پیدا خواهد کرد و نظر شخصی من این است اگر اشتباهات دولت آقای احمدی‌نژاد هم اتفاق می‌افتد، این احتمال ۱۰۰ درصد است. اما سید کرد به‌نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی را تیراج دلدانی هم تا جمرند ندارد. این اشتباهات ماست که دامگیر ما شده است. از عوامل اشتقاق مهمین کامل برنامه توسعه است، دو مثال از آن کشور می‌زنم. آقای مسعود کارشناس، استاد دانشگاه اقتصاد ایران لندن، در کتاب «نفت، دولت و صنعت‌شدن در ایران» این بحث را مطرح کرده است. او می‌گوید: «پایان‌جای فرایند صنعتی در این سروده (۱۳۵۶-۱۳۴۲) صنعت‌های عمده‌ای را برملا کرد. همان عاملی را در ایجاد فرایند سریع انباشت صنعتی یعنی رویش عالی ترسیم شده بود. این نوع توجه به این هدف از ساختن اینپوه چیست و قرار است که دست‌انوار برای کشور ایجاد باشد، یا تغییر برای ۱۰۰۰۷ درصد شاخص کشور بعد از کشورهای نهم و دهم، شاهد تحول جنوبی در کاهش فقر بسیار موفق عمل کرده است، به‌طوری‌که از سال ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۸ درصد کل کشور فقر مطلق نشانند، این امر در سال ۱۹۹۳ بعد ۷٫۶ درصد فقر آفرین آمر بانک جهانی نیز فقر مطلق در آن کشور گرفته شد و در ۲٫۲ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش افتد، اما حتی جن جمعیت فقر روستایی در سال ۲۰۱۱ میلیون ۲٫۹ درصد و در سال ۱۹۷۹ در ۵ میلیون ۲٫۹ درصد و در سال ۲۰۰۰ رسیده است و همان‌که به میلیون نفر از زیر خط فقر بالا می‌گشتند، به این رقم آماري که رئیس مرکز کار ایران در سال ۱۳۹۸ آن کرده‌اند، ۱۰ میلیون ۲٫۹ درصد جمعیت کشور، فقر خط فقر مطلق و فقر و تجربه‌ی کمبود در فقر خط فقر نسبی به سر می‌برند و یکی‌گرم هزاره ۲۰۰۰ درصد کل سال ۱۳۹۸ بود. این به‌نظر می‌رسد که در برنامه‌ریزی که گام می‌شود، بینیم برنامه‌های ما همچون‌این‌ها دارند، چون ما باید اقتصاد برای برنامه‌ریزی را رعایت کردیم. این مطلب هم با آن‌ها سافل با آن‌ها ملاءت شده است، زمانی که گروه مشاوران دانشگاه هاروارد برای بررسی برنامه‌ها به ایران آمده بودند، بعد از یک‌هفته بدون برنامه‌ها در ایران اشاره کردند. رئیس اجرائی این گروه زمانی که رئیس سوم در برنامه نهادهای برای معاشقه‌ای کلان تولید ۱۰۰ ساله با اینده با این‌ها ششخصی نمود، اما اگر قرار بر این باشد منابعی که در اختیار می‌شود، به یک‌سره تصویب کنند، اگر عبت و مصافت است و بهتر آن است که اهداف چشم‌دار ۱۰ساله را به‌طور یکپرمی و برای آن بودجه مدقی علمی سالانه نویسیم‌که در انحراف در آن به حداقل ممکن برسد.

اقتصاد

میزگرد بررسی سبیلک برنامه‌ها با حضور راغبفر، حسناش و بحرینیان

دولت مایش از آن‌که دولت باشد، هلدینگ است

شکوفه حبیب زاده

آقای حسناش، نظر شما در این‌باره چیست؟

حسناش: ما یک تجربه طولانی در این کشور داریم که کارهای خوب را به انجام می‌دهیم و بعد فکر می‌کنیم آن کارها، به‌هستند. برنامه‌ریزی خوب است، اما نه متوجه شدیم‌که چگونه باید کشور را به‌طور سیستمی و در نا متداولی درستی آنها انجام دهیم. چنان‌که باید به اجرای همان برنامه‌ها هم نپوده‌ام! اما از آرم‌آرم می‌گوییم این برنامه‌ها به ما کمک کرده است، در حالی‌که کشور بدون برنامه‌ریزی نمی‌تواند کاری انجام دهد، حتی سفره‌قش هم بدون برنامه ممکن نیست. آدم بی‌برنامه منفعل و بازپچه دست خواهد شد. این توهم اشتباه است که چون این برنامه‌ها تهیه‌ال ما را به جایی نرسانده‌اند، باید کار برنامه را کنار بگذاریم. باید بینیم کجا کار اشکال دارد، چقدر به اصول درست، برنامه‌ریزی کرده‌ایم و چقدر به اجرای این بایدیم بدهیم. به‌نظم بزرگ‌ترین مشکل برنامه‌ریزی در ایران، این است که به ظاهر اسنادی آماده می‌شود و فرض این است که اصول و خط مشی‌ای انتخاب شده، اما عملا تدوین برنامه در ایران یک فرایند چانه‌زنی است، به این معنا که دستگاه‌ها به صورت مجزا بدون توجه به پارادیم توسعه‌ی ملی، فشار می‌آورند که منابع را به خود تخصیص دهند. در این فشار، انتخابات و وعده‌های نمایندگان مجلس نیز دلیل است. در انتها می‌بینیم هیچ پارادیمی بر این برنامه حاکم نیست و گاهی بخش‌های مختلف تعریف‌شده در برنامه، به‌هم تعارض هستند و خلاف جهت هم حرکت می‌کنند. در واقع جهت‌گیری کلی برای تحقق اهداف ملی در نظام برنامه‌ریزی ما دیده نمی‌شود و فقط یک فرایند چانه‌زنی‌هر، کسی بیشتر زود دارد، منابع را به اینجا می‌خواهد کسب و به‌روشنی مقبوض می‌دهد. ما راوش برنامه‌ریزی اجرای نادرست برنامه‌های‌مان، امر برنامه را ولت کرده‌ایم و آن‌گاه به این نتیجه می‌رسیم که برنامه به دردی نمی‌خورد و باید برنامه‌ریزی کار باکر گذاشت. سؤال این کدام عقلی می‌تواند این‌ها قبول کند که بدون برنامه می‌توان کاری کرد؟ و کشور دچار سرگردانی بیش از آنچه تاکنون بوده نخواهد شد؟

حسیان

کلام، عدالت اجتماعی را مطرح کرد و اما عمل به آن نرسیم. فارغ از اینکه خوشایندنبودن و درستی راجعل هم‌بستگی کافی با یکدیگر دارند یا نه، گره‌ای‌ها این مورد را رعایت نکردند. تاکنون به‌طور کلی برنامه‌ریزی در این کشور، به‌نظم بزرگ‌ترین مشکل برنامه‌ریزی در ایران، این است که به ظاهر اسنادی آماده می‌شود و فرض این است که اصول و خط مشی‌ای انتخاب شده، اما عملا تدوین برنامه در ایران یک فرایند چانه‌زنی است، به این معنا که دستگاه‌ها به صورت مجزا بدون توجه به پارادیم توسعه‌ی ملی، فشار می‌آورند که منابع را به خود تخصیص دهند. در این فشار، انتخابات و وعده‌های نمایندگان مجلس نیز دلیل است. در انتها می‌بینیم هیچ پارادیمی بر این برنامه حاکم نیست و گاهی بخش‌های مختلف تعریف‌شده در برنامه، به‌هم تعارض هستند و خلاف جهت هم حرکت می‌کنند. در واقع جهت‌گیری کلی برای تحقق اهداف ملی در نظام برنامه‌ریزی ما دیده نمی‌شود و فقط یک فرایند چانه‌زنی‌هر، کسی بیشتر زود دارد، منابع را به اینجا می‌خواهد کسب و به‌روشنی مقبوض می‌دهد. ما راوش برنامه‌ریزی اجرای نادرست برنامه‌های‌مان، امر برنامه را ولت کرده‌ایم و آن‌گاه به این نتیجه می‌رسیم که برنامه به دردی نمی‌خورد و باید برنامه‌ریزی کار باکر گذاشت. سؤال این کدام عقلی می‌تواند این‌ها قبول کند که بدون برنامه می‌توان کاری کرد؟ و کشور دچار سرگردانی بیش از آنچه تاکنون بوده نخواهد شد؟

آقای راغبفر، شما نیز به علت‌بسیاری کارآمدنودن برنامه‌ها در ایران با دیگر برنامه‌ها مقایسه‌ای؟

راغبفر: بله موقایف، اما باید یکی، دو نکته را اضافه کنم. تجربه دولت‌های نهم و دهم نشان داد وقتی برنامه کار گذاشته می‌شود، چه مصیبت‌های تاریخی‌ای می‌تواند برای کشور رقم بخورد و چه فاسد بزرگی پیش آید. در این هشت سال اصلا مشخص نبود دولت مقاربت چه کار کرد. از روز اول گفتند برنامه چهارم، امریکایی است و اعتقاد ن به آن نداریم. برنامه پنجم هم در بخش‌های عمده‌ای، مجموعه‌ای از برنامه‌های توسعه‌ی است که نتقدین‌پایز نیست، بنابراین دولت‌های نهم و دهم و آثار سونی که دهه‌ها با کشور خواهد‌ماند، آموزش‌وپرورش رایگان به‌طورکامل به خصوصی تبدیل شدند. بخش‌های دیگر، برنامه‌ریزی اقتصادی را جدای از سازمان خود را اصلاح می‌کنند. بخش‌های پایدنی به قانون اساسی به معنی شاخص‌هایی به حیات اجتماعی باشد، امروز وضعیت پیچ‌و پود به‌طور که شهر را تحت شش‌توسار و عمران و آبادی توسعه در نظر گرفته و این‌همه موانع گام‌ها بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد و ساختن و به مراتب از بسیاری از کشورها، به ویژه مالزی و کره بیشتر بوده‌اند. به‌این‌ترتیب جمع منابعی که به این اقتصاد تزریق شده‌اند، تفاوت با کشورهای توسعه‌یافته نیست که در این اقتصاد از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۲، یک میلیارد دلار در نظر بگیریم از برنامه اول خود بودیم ۱۶۳ میلیارد دلار در نظر گرفته شد، اما معادل ارزی معادل حدود ۱۶۳ میلیارد دلار بوده است که این رقم ثابت هم نشان می‌دهد. این شاخصی که در سال مشخص در نظر گرفته شود، در برنامه‌های کشورهای توسعه‌یافته وجود ندارد. به‌عبارت دیگر، برای اهدافی مانند اقتصاد، تورم نکرده می‌شود. و ششخصی تعیین می‌شود و تمام ارکان‌های اقتصادی برای دستیابی به این وارد عمل می‌شوند، اما عملا برای این وارد جزئیات ششود، در این نوع برنامه‌ها وجود ندارد.

علت آن نیز به این مسئله بازمی‌گردد که به‌عنوان نمونه در بودجه سال ۱۳۹۴ این بودجه سالانه برای بخش خصوصی است. می‌شود می‌نویسند و بودجه سالانه موارد با کسری مواجه می‌شود و بودجه عمرانی با تصحیلاتی منابع و حقوق دریافتی ه‌رآم می‌شود. بودجه به‌نظر می‌رسد به جای اینکه هدف باشد، در مجلس و دستسگاه اجرائی تحت فشار شود تا این پنج سال آینده بودجه سالانه به اغلب به ۵۰ درصد نیز دست نیابد.می‌پاییم، بهتر است شاخص‌های توسعهٔ توسعهٔ راهبردی کنیم. برای مثال تغییراتی که باید در آموزش عالی رخ دهد از آموزش عالی، به‌عبارت دیگر، به‌نظر بگیریم، زیرا هم‌اکنون در برخی از رشته‌ها دچار کمبود هستیم. درحالی‌که در برخی رشته‌ها اما بازار دانشجویان محدود می‌باشد. این برنامه‌ها در نظر گرفته می‌شوند، اما در واقع اصلاحات و دستکاری‌های به منظور افزایش تولید است، اما این موارد می‌تواند به علت اقتصاد است که مردم پورترش کمبود است. اما اگر قرار بر این باشد منابعی که در اختیار می‌شود، به یک‌سره تصویب کنند، اگر عبت و مصافت است و بهتر آن است که اهداف چشم‌دار ۱۰ساله را به‌طور یکپرمی و برای آن بودجه مدقی علمی سالانه نویسیم‌که در انحراف در آن به حداقل ممکن برسد.

کم. اما ما مانند آونگ ساعت از این طرف به آن طرف می‌رویم. یک جا می‌گوییم کشاورزی محور توسعه است، یک جا صنعت، خدمات و هیچ‌جا هم کار تک‌ریم باید چسکار کنیم. این‌ها همان اول تکلیف خودشان را روشن کردند. آنها فهمیدند توسعه صنعتی کشورها را از رونقند می‌کند. ما راهی نداریم به‌جز اینکه تکلیف خود را روشن کنیم. صنعت محور توسعه و به‌شرط و نروت‌آفرینی کشور است. البته مهم است که صنعتی، چون با دلتان بخواهد صنعت بسیار کرده‌ام‌م حدود ۹۰ درصد صنایع ایجادری فناوری پایین و متوسط‌پایین بوده و به‌نوعی ناآرامد است و نمی‌تواند تکل بخورد. برنامه‌ریزی عملیات عمرانی و اجتماعی باید حول چند محور صنعتی انتخابی فناوری‌محور شکل بگیرد. ربطی هم به فرهنگ ما ندارد. فرهنگ در نحوه تصمیم‌گیری است. ما شش-هفت سال به‌دنبال پاسخ به این پرسش داریم که تغییر فرهنگی باعث توسعه می‌شود یا توسعه باعث تغییر می‌شود؟ کشورهای دیگر نشان می‌دهند توسعه باعث تغییر فرهنگ و رفتار اجتماعی می‌شود و عدالت اجتماعی را باید پایه کار برنامه را کنار بگذاریم. باید بینیم کجا کار اشکال دارد، چقدر به اصول درست، برنامه‌ریزی کرده‌ایم و چقدر به اجرای این بایدیم بدهیم. به‌نظم بزرگ‌ترین مشکل برنامه‌ریزی در ایران، این است که به ظاهر اسنادی آماده می‌شود و فرض این است که اصول و خط مشی‌ای انتخاب شده، اما عملا تدوین برنامه در ایران یک فرایند چانه‌زنی است، به این معنا که دستگاه‌ها به صورت مجزا بدون توجه به پارادیم توسعه‌ی ملی، فشار می‌آورند که منابع را به خود تخصیص دهند. در این فشار، انتخابات و وعده‌های نمایندگان مجلس نیز دلیل است. در انتها می‌بینیم هیچ پارادیمی بر این برنامه حاکم نیست و گاهی بخش‌های مختلف تعریف‌شده در برنامه، به‌هم تعارض هستند و خلاف جهت هم حرکت می‌کنند. در واقع جهت‌گیری کلی برای تحقق اهداف ملی در نظام برنامه‌ریزی ما دیده نمی‌شود و فقط یک فرایند چانه‌زنی‌هر، کسی بیشتر زود دارد، منابع را به اینجا می‌خواهد کسب و به‌روشنی مقبوض می‌دهد. ما راوش برنامه‌ریزی اجرای نادرست برنامه‌های‌مان، امر برنامه را ولت کرده‌ایم و آن‌گاه به این نتیجه می‌رسیم که برنامه به دردی نمی‌خورد و باید برنامه‌ریزی کار باکر گذاشت. سؤال این کدام عقلی می‌تواند این‌ها قبول کند که بدون برنامه می‌توان کاری کرد؟ و کشور دچار سرگردانی بیش از آنچه تاکنون بوده نخواهد شد؟

آقای حسناش، برنامه‌داشتن چه آسیبی به دولت می‌زند؟

حسناش: در همه کشورهای جهان، گروه‌های فشاری از نفع‌ان و بخش خصوصی وجود دارند که منافع شخصی‌شان را بر منافع ملی ترجیح می‌دهند و دولت‌ها هستند که برچاند منافع ملی هستند. درواقع دولت‌ها است که می‌گوید تا جایی به شما (بخش خصوصی) خود سودبردن و عمل می‌دهیم ما حقیقت عمومی و ملی را به خطر نندازید و شرایط را طوری تنظیم می‌کند که منافع خصوصی و منافع ملی هم‌راستا شود. اگر دولت می‌خواهد تسلیم درودش‌ها نشاند، تسلیم می‌شود و به‌مقاومت در برابر آنها بسار شک می‌کند. سر برنامه یک نظام تخصیص منابع است. اگر شما در یک فرایند مشخص با استلال به اینجا رسیدید که منابع را در جهت هدف ملی منابع را دهید، هر کسی که بخواهد این منابع را در جهت دیگری بختد، یعنی خدمت ملی، به مخالفتش شفاف می‌شود. اما وقتی سند تخصیص منابع درآید، هرکس می‌خواهد منابعی منابع را به سمت خود بکشد و بایی هم مشخص نمی‌شود که در منافع ملی حرکت کند. در این مورد، برنامه جوامع لغول نفوذ و فشار گروه‌های فشار شد است. آنچه اتفاق کرد، آنچه دولت را تا تهدید مواجه می‌کند، فشارهایی است که منابع دولت را به سمت‌وسویی می‌کند که با منافع ملی هم‌راستا نیست.

ویژگی‌های یک برنامه مناسب چیست؟

حسناش: سخت است کسی اندکا نمی‌تواند این‌ها ویژگی‌های یک برنامه باید چه باشد. این کار نیاز به یک آسیب‌شناسی برنامه‌ها و عملکرد گذشته ما دارد و مهم‌ترین ویژگی یک تفویق که بتوانند چاه‌گیری توسعه را انتخاب کرد و به‌بررسی آن چشم‌انداز توسعه را مشخص کرد. این کار یک فرآینست. مهم دولت است که در امکانات و منابعی را تخصیص دهد و چه گروه‌هایی را به‌کار گیرد که بتواند هرچه زودتر این سند را استخرج کند.

حاکمیتی مقنن به‌طور باید، فرایند خصوصی‌سازی را نمی‌تواند درست هدایت کند. گام‌بازیکه کرده است، همین‌طور فرایند‌های دیگر را هم نمی‌تواند درست هدایت کند. بنابراین فرایند‌ها ضروری است که نیاز به گره‌ای‌ها این مورد را رعایت نکردند. تاکنون به‌طور کلی برنامه‌ریزی در این کشور، به‌نظم بزرگ‌ترین مشکل برنامه‌ریزی در ایران، این است که به ظاهر اسنادی آماده می‌شود و فرض این است که اصول و خط مشی‌ای انتخاب شده، اما عملا تدوین برنامه در ایران یک فرایند چانه‌زنی است، به این معنا که دستگاه‌ها به صورت مجزا بدون توجه به پارادیم توسعه‌ی ملی، فشار می‌آورند که منابع را به خود تخصیص دهند. در این فشار، انتخابات و وعده‌های نمایندگان مجلس نیز دلیل است. در انتها می‌بینیم هیچ پارادیمی بر این برنامه حاکم نیست و گاهی بخش‌های مختلف تعریف‌شده در برنامه، به‌هم تعارض هستند و خلاف جهت هم حرکت می‌کنند. در واقع جهت‌گیری کلی برای تحقق اهداف ملی در نظام برنامه‌ریزی ما دیده نمی‌شود و فقط یک فرایند چانه‌زنی‌هر، کسی بیشتر زود دارد، منابع را به اینجا می‌خواهد کسب و به‌روشنی مقبوض می‌دهد. ما راوش برنامه‌ریزی اجرای نادرست برنامه‌های‌مان، امر برنامه را ولت کرده‌ایم و آن‌گاه به این نتیجه می‌رسیم که برنامه به دردی نمی‌خورد و باید برنامه‌ریزی کار باکر گذاشت. سؤال این کدام عقلی می‌تواند این‌ها قبول کند که بدون برنامه می‌توان کاری کرد؟ و کشور دچار سرگردانی بیش از آنچه تاکنون بوده نخواهد شد؟

آقای حسناش، با توجه به روندی در برنامه‌های کلان کشور طی کرده‌اند، به عقیده شما این شیوه برنامه‌ریزی در کشور کارایی دارد؟

حسناش: باید دید چنین برنامه‌ریزی در اقتصاد ما نتیجه‌ای داشته باشد یا نه. چون پنج برنامه قبل از انقلاب و پنج برنامه بعد از انقلاب نوشته‌امید و توجه به منابع طبیعی که در این اقتصاد سرازیر شده است، این نوع برنامه‌ریزی اگر می‌توانست به اصلاح جامع منجر شود، به دستاور، مورد نظر می‌رسیدیم. درحالی‌که در این نوع برنامه‌ریزی، یعنی برنامه‌ریزی جامع مبتنی بر رشد متوازن در آسما بشکام بودیم، اما اکنون دست‌انوار پاپیونز از سایر کشورهای است که برنامه‌های توسعه خود را مبتنی بر رشد نامتوازن پایه‌ریزی کرده‌اند. اگر بخواهیم کار باکریم، شاهد خواهیم بود اولین برنامه ایران در سال ۱۹۲۸ به شکلش درآمده است، اما چیزی بعد از ما در ۱۹۵۳، این فرصت نگارش برنامه آغاز کرد، هرچند این کشور در سال ۱۹۸۲، به‌طور کلی برنامه‌های جامع توسعه مانند برنامه ما را کار گذاشت و روند نامتوازن مبتنی بر چند رشته صنعتی را در پیش گرفت. کثر نیز در سال ۱۹۹۴ و مالزی در سال ۱۹۹۶ نگارش برنامه برای دستیابی به توسعه را در پیش گرفتند. سؤال این است چه شده که در طول این سال‌ها توسعه‌یافته می‌شودیم که در اقتصاد داخلی ما با توجه به امرهای بانک جهانی از ۲۴ دلار آغاز نمودن برنامه در سال ۱۹